

ارزیابی استراتژی اسرائیل

جنرال یعقوب آمیدور - دکتر تامر فادلون

تهیه شده
در مرکز
مطالعات سورین







موسسه مطالعه امنیت ملی

نقشه خطر جهانی و پیامدهای آن برای اسرائیل



تامر فادلون و همکاران

WORLD ECONOMIC FORUM

COMMITTED TO
IMPROVING THE STATE
OF THE WORLD



نقشه خطر جهانی و پیامدهای آن برای اسرائیل

بحران ویروس کرونا آگاهی عمومی را از خطرات طبیعی بالا برده و آنها را در بالای لیست مخاطرات جهانی قرار داده است. مجمع جهانی اقتصاد در داووس (ژانویه ۲۰۲۱) تعیین کرد که بیماریهای واگیردار از نظر تأثیر بر جهان در سال آینده بیشترین خطر را دارند. در میان مدت، حتی پس از پایان همه گیری، پیامدهای اقتصادی و اجتماعی بحران کرونا همچنان یک خطر اصلی باقی خواهد ماند. این مجمع همچنین خطرات طبیعی دیگر، از جمله تغییرات شدید آب و هوا و آسیب های زیست محیطی ناشی از بشر را به عنوان عوامل تأثیرگذار برجسته مشخص کرد. در زمینه اجتماعی و اقتصادی، انجمن داووس خواستار گذار از یک رویکرد نولیبرالی مشخص که طرفدار حمایت از اصول بازار آزاد به رویکردی است که مداخله دولت را به عنوان بستری برای بهبود اقتصادی و اجتماعی پس از کروناویروس ترویج می کند. در مقابل، خطرات امنیتی-نظامی در مجمع داووس مورد توجه کمتری قرار گرفت. در نتیجه، به اسرائیل توصیه می شود اولویت بیشتری را برای خطرات طبیعی (همه گیری، تغییرات آب و هوایی، زلزله) و پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و سلامتی قائل شود؛ هم به دلیل ارتباط آنها با اسرائیل و هم اینکه برای اسرائیل ضروری است که یک بازیگر مهم در تصمیم گیری های مربوطه در عرصه بین المللی باشد.



هر سال در ماه ژانویه، مجمع جهانی اقتصاد در داووس (WEF) یک نمای کلی از نقشه خطر جهانی در سال آینده ارائه می دهد و بر اساس پیش بینی کارشناسان، ریسک ها را رتبه بندی می کند. این گزارش با همکاری غول بیمه و مدیریت ریسک «مارش و مک لنان» (Marsh & McLennan) و با حضور ۷۰۰ کارشناس و تصمیم گیرنده از بخش خصوصی و دولتی در سراسر جهان تهیه شده است. این گزارش رتبه بندی خطرات را با توجه به میزان تأثیر (آسیب) آنها و احتمال وقوع آنها در بازه های زمانی مختلف ارائه می دهد. این دو مؤلفه تصویری از میزان آسیب خطرات ارائه می دهد. هدف از این رتبه بندی این است که سران کشورها، تصمیم گیران و مدیران در زمینه های مختلف بتوانند چارچوب سیاستگذاری را با توجه به میزان خطرات موجود در محیط جهانی برنامه ریزی کنند.

سطح ریسک	به احتمال زیاد	با اثر شدید
۱	آب و هوای شدید	بیماری های عفونی
۲	خرابی آب و هوایی	خرابی آب و هوایی
۳	آسیب های زیست محیطی انسان	سلاح های کشتار جمعی
۴	از بین رفتن تنوع زیستی	بیماری های عفونی
۵	از بین رفتن تنوع زیستی	بحران منابع طبیعی
۶	تجمع قدرت دیجیتال	آسیب های زیست محیطی انسان
۷	نابرابری دیجیتالی	بحران های معیشتی
۸	روابط بین دولتی شکسته می شود	آب و هوای شدید
۹	شکست امنیت سایبری	بحران های بدهی
۱۰	بحران های معیشتی	خرابی زیرساخت های فناوری اطلاعات

خطرات جهانی بر اساس WEF، ۲۰۲۱

این کنفرانس هر سال موضوع خاصی دارد. در سال ۲۰۲۱، موضوع "تنظیم مجدد بزرگ" بود، به عبارت دیگر تنظیم مجدد اقتصاد جهانی با توجه به اثرات بحران کرونا که به عنوان اصلی ترین تهدید برای سیستم جهانی در سالهای آینده تعریف شد. این گفتگوها برای کمک به رهبران بخش دولتی و خصوصی در کشورهای توسعه یافته برای تدوین راه حل های بحران کنونی و برنامه ریزی برای آینده ای بهتر طراحی شده است. کلاوس شواب، بنیانگذار و رئیس WEF، "بازنشانی"



را به عنوان سیاست اقتصادی جهان که جهان باید با توجه به مواجهه اجتناب ناپذیر با خطرات مورد انتظار و پیامدهای آنها برای دستور کار اقتصادی و اجتماعی اتخاذ کنند، اعلام کرد. به گفته شواب، "در دوران پس از کرونا ما باید از نئولیبرالیسم دور شویم."

این پیام به طور قابل ملاحظه ای متفاوت از پیام های ارائه شده توسط انجمن در گذشته است که از سرمایه داری عاری از محدودیت ها و دخالت اندک دولت حمایت می کرد. بحران ویروس کرونا واقعیتی را ایجاد کرده است که در آن مداخله دولت برای مبارزه با همه گیری و پیامدهای آن و تجدید قوا و جامعه ضروری است. علاوه بر این، در این چهارچوب جدید، انتظار می رود که شرکتهای تغییر کنند و مسئولیت اجتماعی بیشتری نشان دهند، در زمینه تخصصی خود با دولتها همکاری کنند و در این فرآیند، به اقلیتها اجازه تصمیم گیری قدرت سخن گفتن دهند.

بیماریهای واگیردار و پیامدهای آنها همیشه به عنوان یک عامل خطر برجسته در این گزارش ظاهر شده است. سال گذشته این خطر پس از خطرات مربوط به بحران آب و هوا در رتبه دهم قرار گرفت. به دنبال بحران کروناویروس، هم در ردیف خطر با توجه به میزان تأثیر جانی آن و هم در لیست خطرات فوری برای دو سال آینده، این عامل طبیعتاً به رتبه اول رسید.

به دنبال این خطرات قابل پیش بینی از جمله حوادث شدید آب و هوایی، نابرابری دیجیتالی و شکست های امنیت سایبری وجود داشت. جنگ و تروریسم در میان ده خطر محتمل تر نیستند، اگرچه رتبه هشتم خطر بحران های میان دولتی (لغزش بالقوه به سوی خشونت) است.

این گزارش تأکید می کند که مسائل زیست محیطی بالاترین خطر برای آینده بشریت است و با این کار به پیامدهای اجتماعی و اقتصادی همه گیری کروناویروس اشاره می کند که نتیجه افزایش نابرابری، نابرابری های دیجیتالی، فرسایش در انسجام اجتماعی، تکه تکه شدن سیاسی و تنش های ژئوپلیتیک، تهدیدی برای ایجاد بی ثباتی اجتماعی است.

همه اینها اثر بخشی پاسخ ها به خطرات جهانی را محدود و بنابراین تاب آوری کشورها را تضعیف می کند. در عین حال، افزایش وزن خطرات طبیعی در رتبه بندی جهانی ممکن است فرصتی برای همکاری بین المللی به رهبری دولت بایدن، به ویژه در زمینه تغییرات آب و هوایی ایجاد کند. این گزارش همچنین به سیاستهای انبساطی مالی و پولی دولتها برای رسیدگی به پیامدهای همه گیری می پردازد که می تواند خطرات اقتصادی گسترده ای را در چند سال آینده ایجاد کند. انتظار می رود این موارد با حباب دارایی (افزایش بیش از حد قیمت املاک، سهام و سایر دارایی ها، مستقل از اقتصاد واقعی) مشخص شود. بی ثباتی قیمت و بحران های گسترده بدهی، به دلیل کسری بودجه دولت متورم می شود که در اصل قصد داشت خسارات ناشی از همه گیری



را پوشش دهد.

این گزارش پیش بینی می کند در نتیجه بحران کروناویروس، چهار مورد از پنج خطر در میان مدت یعنی ۳-۵ سال از نظر ماهیت اقتصادی خواهد بود. در بلندمدت یعنی ۱۰ سال، بزرگترین خطر پیامدها (اما نه در میان محتمل ترین خطرات) تکثیر سلاح های کشتار جمعی، پس از خطرات زیست محیطی، از جمله بحران های منابع طبیعی، از بین رفتن تنوع زیستی و عدم رسیدگی به بحران آب و هوا است.

در هر سه بازه زمانی ارائه شده در گزارش (نزدیک، متوسط و بلندمدت)، دقیقاً مسائل امنیتی، که در گفتمان اسرائیلی اهمیت زیادی دارد، بسیار محدود مورد توجه مجمع قرار می گیرد. مسائل اقتصادی، زیست محیطی و بهداشت جهانی در خط مقدم هستند.





مفاهیم و توصیه‌ها برای اسرائیل

در حالی که توجه جهانی مستقیماً به خطرات طبیعی و پیامدهای آن از جمله همه‌گیری، گرمایش جهانی، مشکل پناهندگان و امنیت غذایی معطوف شده است - مسائلی که در رأس دستور کار دولت بایدن نیز قرار دارد - در رأس دستور کار اسرائیل معمولاً مسائل امنیتی متعارف وجود دارد که همه‌گیری یک استثناء قابل توجه است. سؤال این است که اسرائیل تا چه حد اولویت‌های ناشی از پیش‌بینی جهانی را که دولت بایدن نیز آن را بسیار جدی می‌گیرد، اتخاذ می‌کند. تا کنون، تمرکز اسرائیل در این مناطق حداقل و محدود به حرف بوده است. تغییرات آب و هوا برای اسرائیل به دلیل خطرات متعدد (فراپندهای بیابان زایی، اشتعال پذیری، سیل، آسیب به تنوع اکولوژیکی، مهاجرت و تغییر در توزیع جمعیت) یک مسئله اساسی است.

این مسأله در عین حال، اسرائیل را قادر می‌سازد تا در دستور کار جهانی در مناطق غیرنظامی ادغام شود. در زمینه مقابله با تغییرات آب و هوایی و سایر مسائل مدنی، اسرائیل می‌تواند در قلمرو جهانی از نظر تحقیق و توسعه و قابلیت‌های پیشرفته صنعت، مانند قلمروی سایبری در صدر کشورهای جهان قرار گیرد. اسرائیل وابستگی زیاد و چندبعدی به کشورهای جهان دارد. به عنوان مثال، صادرات اسرائیل ۲۹ درصد از تولید ناخالص داخلی (داده‌های ۲۰۱۹) را تشکیل می‌دهد، بنابراین رشد تولید ناخالص داخلی و رشد اشتغال تا حد زیادی به تقاضای خارج از کشور بستگی دارد. اتصال به جهان به اسرائیل اجازه می‌دهد پیش از موعد، در مورد روندهای همه‌گیری ویروس کرونا، تغییرات مکرر ویروس‌ها، روش‌های دفاع در برابر آنها و روش‌های کمک به جمعیت آسیب‌دیده را بیاموزد و از واکنش‌هایی که توسط شرکت‌های خارجی تولید و به بازار عرضه شده است، استفاده کند. به لطف تجزیه و تحلیل وضعیت به صورت هوشمندانه و واکنش سریع، اسرائیل پیشرو در ارائه واکنش کرونا به مردم است. با این حال، در صورت گسترش همه‌گیری در سراسر جهان، حتی اگر در اسرائیل مهار شود، اسرائیل باز هم می‌تواند از نظر اقتصادی و اجتماعی به شدت آسیب ببیند. بحران کرونا روند دیجیتالی شدن را تقویت می‌کند که در کنار خطرات، فرصت‌هایی را به همراه دارد. از نظر خطرات، وابستگی کشورها از جمله اسرائیل به زیرساخت‌های دیجیتالی به شدت افزایش یافته است که حتی پس از بحران کرونا نیز به رشد خود ادامه خواهد داد. چنین وابستگی همچنین خطرات ذاتی در حوزه سایبری مانند خطرات ناشی از عناصر جنایتکار و دشمنانی مانند ایران و همچنین

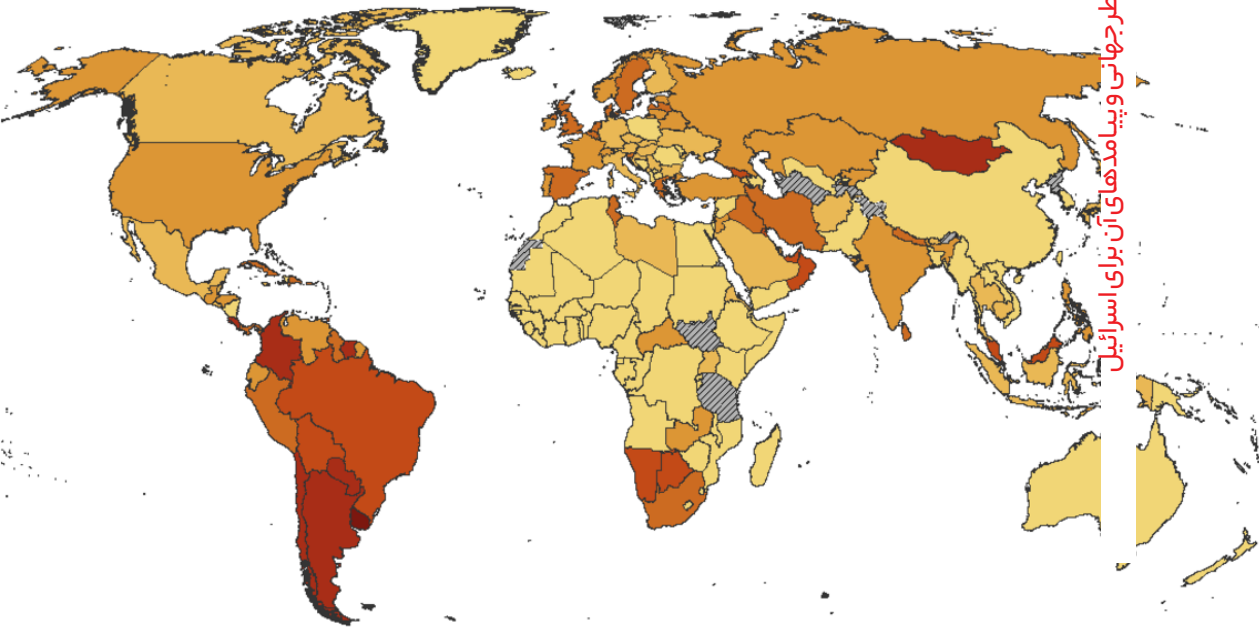


نقص در سیستم های زیرساختی حیاتی را تشدید می کند. اسرائیل در حال حاضر به عنوان یک قدرت سایبری در نظر گرفته می شود، اما تغییرات سریع در این زمینه مستلزم پیشرفت مداوم و سریع است، مانند افزایش قابلیت های اقتصادی (به عنوان مثال، به هک شدن سایبری شرکت بیمه شیریبت در ۱ دسامبر ۲۰۲۰ مراجعه کنید). از آنجا که سایبر یک قلمروی جهانی است، انتظار می رود که تلاش های بیشتری در جهان برای تنظیم فعالیت های بین المللی مرتبط انجام شود. اسرائیل باید همکاری خود را با کشورهای خارجی افزایش دهد تا توان دفاعی اش در این زمینه ارتقاء یابد. افزایش نابرابری (از جمله نابرابری دیجیتالی) و فرسایش هشداردهنده در انسجام اجتماعی نیز به عنوان ریسک فزاینده ای برای ثبات دولت در نظر گرفته می شود که در پی همه گیری تشدید شده است. این بحران عمدتاً کشورهای توسعه یافته، طبقه متوسط و گروه های محروم را تحت تأثیر قرار داده است، در حالی که دهک های بالا به مراتب کمتر آسیب دیده اند (و در برخی موارد حتی پیشرفت کرده اند). این پدیده شکاف ها و نابرابری اجتماعی را عمیق تر و خطری برای ثبات داخلی و بین دولتی ایجاد می کند. وخامت ثبات ممکن است در درخواست ها برای ایجاد نظم اجتماعی و اقتصادی جدید در کشورهای مختلف، حتی در مواجهه با خشونت، منعکس شود. اسرائیل از نظر نابرابری های اجتماعی - اقتصادی در بین کشورهای توسعه یافته دارای رتبه بالایی است و از فلج سیاسی طولانی مدت رنج می برد که شکاف داخلی را تشدید می کند و نه تنها با چالش اقتصادی و اجتماعی بلکه با چالش حکومتی نیز روبرو است که مدیریت بحران کرونا را تضعیف نماید.

اسرائیل آمادگی کافی برای خطرات شدید زیست محیطی را ندارد. این امر به ویژه در آمادگی بسیار محدود سیستم های غیرنظامی برای زلزله و تغییرات آب و هوایی که می تواند خسارت های شدید و گسترده ای ایجاد کند، قابل توجه است. اولویت بسیار پایینی که برای آمادگی لازم برای خطرات طبیعی در نظر گرفته شده، در غیاب سازوکار مهم دولتی فراگیر برای مقابله با بلایای جمعی و همچنین عدم وجود یک سری مسئولیت ها و اختیارات بین سیستم های مختلف (غیرنظامی و نظامی) است. اداره ملی مدیریت، که در سال ۲۰۰۷ پس از جنگ دوم لبنان تأسیس شد، عمدتاً با خطرات امنیتی در جبهه غیر نظامی برخورد کرده و دخالت آن در بحران ویروس کرونا حاشیه ای است. بنابراین، یکی از درس های بحران ویروس کرونا برای اسرائیل



نیاز به یک سیستم یکپارچه دولتی با توجه به رویکرد "همه خطرات" است که توانایی اسرائیل برای مقابله با انواع بلاها را ارتقا می بخشد، بر این اساس منبع فاجعه از آمادگی و واکنش به عواقب آن و برخورد سیستمیک با قربانیان فاجعه در اقصای مختلف کمتر اهمیت دارد. توجه متمرکز بر آماده سازی منظم در برابر خطرات ناشی از طبیعت که باعث ایجاد حلقه های وسیعی از آسیب های اجتماعی و اقتصادی در اسرائیل می شود، نه تنها به تفکر جدید و خلاق نیاز دارد، بلکه سازماندهی سیستمیک و سرمایه گذاری قابل توجه، همراه با سرمایه گذاری هایی که پس از فروکش بحران برای بهبود اقتصادی و اجتماعی مورد نیاز است. این امر پیامدهای قابل توجهی در بودجه خواهد داشت که مستلزم بررسی دقیق اولویت های ملی در مواجهه با خطرات قابل پیش بینی غیرنظامی و امنیتی است.



14-day COVID-19 case notification rate per 100 000, 2021-w22 to 2021-w23

<20.0 20.0 - 59.9 60.0 - 119.9 120.0 - 239.9 240.0 - 479.9 480.0 - 959.9 ≥960.0 No new cases reported

▨ No cases reported by WHO and no cases identified in the public domain

تامر فادلون و همکاران



دکتر تامر فادلون ، پژوهشگر برنامه اقتصاد و امنیت ملی در موسسه مطالعات امنیت ملی است. نوشته‌های فادلون طیف وسیعی از مسائل مربوط به اقتصاد جهانی و منطقه ای و چگونگی تأثیر این تحولات اقتصادی و سیاسی بر اسرائیل را مورد بررسی قرار می دهد. فادلون همچنین دکتری خود را در دانشکده علوم سیاسی ، دولت و روابط بین‌الملل در دانشگاه تل آویو به پایان رساند. در سال های اخیر فادلون مدرس چندین دوره در دانشگاه تل آویو و دانشگاه بن گوریون ، از جمله "اقتصاد سیاسی" ، "سیستم بین المللی" و "سیاست و ورزش" بوده است.



اندیشکده امنیتی و استراتژی اورشلیم

دکترین امنیتی اسرائیل

۲۰۲۱/۷/۱۸





مقدمه

اغلب گفته می‌شود اسرائیل فاقد یک "مفهوم امنیت ملی" یا دکترین رسمی و پذیرفته شده است که سیاست‌ها و تلاش‌ها را برای ایجاد و استفاده از نیروی نظامی تنظیم کند. این امر مستلزم نیاز به قطب نمائی است که تلاش‌های ملی را هدایت نموده و اولویت‌ها را در حوزه نظامی، اطلاعاتی، و به همان اندازه مهم در ابعاد دیپلماتیک و اقتصادی مربوطه نیز تعیین کند. این استدلال مطرح شده است که اسرائیل به جای تصمیم‌گیری در برابر فشارهای محلی و فوری، باید مجموعه‌ای از "اهداف بزرگ" را در حوزه امنیت ملی ایجاد نماید که می‌تواند در برابر آسیب‌های زمان مقاومت کند. تعیین این اهداف و تنظیم آنها به صورت مکتوب به جلوگیری از تصمیمات شتابزده‌ای که با نیازهای بلند مدت کشور مطابقت ندارد، کمک می‌کند. در چندین کشور مدرن غربی، این یک هنجار است که دولت جدید دیدگاه خود را در مورد اولویت‌های امنیت ملی بیان کند و این راهنمای سلاح‌های عملیاتی دولت می‌شود. در ایالات متحده، دولت بر اساس قانون موظف است سند رسمی "استراتژی امنیت ملی" را که توسط رئیس‌جمهور امضا شده است، منتشر کند و تلاش زیادی برای تدوین اصول و اصلاح زبان آن انجام می‌شود. معمولاً فرض بر این است که نزدیکترین حالت به چنین سندی در تاریخ اسرائیل توسط اولین نخست‌وزیر دیوید بن گوریون نوشته شده است. با این حال، در حالی که ارائه بن گوریون به کابینه در اکتبر ۱۹۵۳ یک بررسی جامع از همه موضوعات امنیت ملی و پیامدهای آنها (از جمله ابعاد اجتماعی و اخلاقی) بود، بیش از یک گزارش وضعیت شخصی چند ساله نبود. هیچ سند رسمی درباره مفهوم امنیت ملی اسرائیل از آن زمان نوشته نشده است، اگرچه چندین



تلاش برای توسعه دکترین دفاعی کلی انجام شد. کمیته‌هایی که برای نوشتن یک مفهوم امنیت یکپارچه در سطح ملی تعیین شده بودند، پیش‌نویس اسناد را نوشتند اما موافقت کابینه را جلب نکردند. سند "استراتژی ارتش اسرائیل" که به دستور رئیس ستاد کل نیروهای مسلح در سال ۲۰۱۵ نوشته شد، مهر تأییدی از رده سیاسی اسرائیل دریافت نکرد، اگرچه بر تقویت ارتش و استفاده از زور با تأکید بر مفهومی به نام "کارزار بین جنگ‌ها" (CBW یا MABAM در حروف اول عبری) تأکید کرد.

گزارش شده است که در سال ۲۰۱۸ نخست‌وزیر نتانیاو یک مفهوم کامل برای امنیت ملی تدوین کرد و بخشهایی از آن البته نه به عنوان نقل قول مستقیم از دکترین نتانیاو منتشر شد. در پاییز سال ۲۰۱۹، سپهبد سرلشکر سابق ارتش اسرائیل گادی ایزنکوت و همکارش دکتر گابی سیبونی سند جامعی را منتشر کردند که چالش‌های پیش‌روی اسرائیل را نشان و راه‌هایی برای مقابله با آنها ارائه می‌دهد. اما حتی این متن منظم به عنوان تعریفی از یک سند امنیتی رسمی کوتاه است.

این مقاله خلاصه‌ای از مواردی است که به نظر من باید "مفهوم امنیت ملی دولت اسرائیل" در سال‌های اخیر تلقی شود. این مفهوم ریشه در عصرِ بلافاصله پس از جنگ استقلال اسرائیل، از اوایل ۱۹۵۰ تا به امروز دارد.

"مفهوم امنیت ملی" یک "دستور العمل" نیست که به عنوان پاسخی برای چالش‌های گاه و بیگاه مورد استفاده قرار گیرد. همچنین یک متن مقدس نیست که راه حل‌های رسمی ارائه دهد. این یک فرمول از "اصول اولیه" است که می‌تواند به تفکر، به ویژه در برنامه ریزی بلندمدت و تعیین اولویت‌ها و تخصیص منابع کمک کند. فرض بر این نیست که چگونه با بحران‌های خاص برخورد می‌شود.

من ادعا می‌کنم اسرائیل در حالی که چنین سندی ندارد، دارای مفهوم امنیت ملی است که می‌تواند به عنوان یک آموزه "شفاهی" توصیف شود. (منظورم به صورت "شفاهی" سنتی و پذیرفته شده است، همانطور که در متون تفسیری "شفاهی" سنت یهود وجود دارد.) در حالی که غیر رسمی است، این مفهوم در طول سالها معمولاً توسط اکثر تصمیم‌گیرندگان اسرائیلی مورد توجه بود و برخی از نکات مورد تأکید منحصر به فرد است. هر دولتی در زمان خود تابعی از تغییر واقعیتها و جهان بینی خاص نخست‌وزیر است.

به بیان دقیق، دکترین امنیت ملی باید در جهت عدم وجود راه حل‌های دیپلماتیک جهت افکار و عمل را به کار گیرد. باید از این فرض برآید که تلاشها و ترتیبات دیپلماتیک اهمیت خود را در



برابر استفاده از زور یا تهدید زور توسط دشمن از دست می دهد. بنابراین، تلاشها یا توافقنامه های دیپلماتیک بخشی از دکترین ملی نیست، که آن را به معنای محدود این اصطلاح به حوزه دکترین دفاعی نزدیک می کند.

با این وجود، دکترین و مشتقات آن باید به فرایند تصمیم گیری در طول مذاکرات با هدف دستیابی به توافق دیپلماتیک به طور خاص "معاهده های صلح" خدمت کند. در چنین مواقعی، این آموزه عمدتاً به تعیین نقاطی می پردازد که توافق نامه های پیشنهادی مکمل الزامات امنیت ملی هستند یا در واقع ممکن است آنها را به خطر بیندازند. این بدان معنا نیست که توافقنامه ها باید رد شوند، بلکه چنین نقاط ضعیفی باید آشکار شود.

ابزار اصلی برای اجرای دکترین امنیت ملی، ارتش اسرائیل است، اما تنها سازمان درگیر نیست. جامعه اطلاعاتی همچنین نقش مهمی در دفاع از اسرائیل، به ویژه موساد و سرویس امنیت عمومی (شاباک)، و در شرایط خاص، همچنین کمیسیون انرژی اتمی اسرائیل، آژانس ملی سایبری، پلیس اسرائیل و عوامل اولیه ایفا می کند. در معنای وسیع تر، وزارت خارجه و سایر ادارات دولتی مرتبط که بر جایگاه اسرائیل در جهان (و تعاملات دیپلماتیک و اقتصادی آن) تأثیر می گذارند، همچنین باید اصول راهنمای دکترین دفاعی را رعایت کرده و مطابق آن عمل کنند.

علاوه بر این، با توجه به واقعیت های پیچیده جهان مدرن، ایجاد همکاری محکم و مستمر بین همه شاخه های جامعه امنیت ملی به معنای وسیع ضروری است. این امر قطعاً در دوره های بین جنگی و در طول جنگ نیز صادق است. در شرایط پیچیده و چند وجهی که در حوزه امنیت ملی بوجود می آید، در واقع اقدامات غیر نظامی وجود دارد که باید الزاماً برای دستیابی به اهداف ملی



اسرائیل انجام شود. ابتکارات دیپلماتیک، فعالیتهای اطلاعاتی و روابط تجاری و سایر ابزارهای استراتژیک، همه ابزارهای مهمی در این چهارچوب گسترده تعریف شده هستند. با این وجود، باید روشن شود اقدامات دیپلماتیک و سایر اقدامات غیر نظامی نیازی به تقویت توانایی های نظامی ندارد و نمی تواند داشته باشد. توانایی های نظامی برای تأمین شرایط وخیمی ضروری است که امکان دارد به دلیل اقدامات نظامی دشمن علیه اسرائیل و شهروندانش بوجود آید.

برای اجرای مفهوم امنیت ملی، کشور نیازمند یک اقتصاد قوی برای حفظ عناصر مختلف سیستمیک و تأمین هزینه های واقعی جنگ در مواقع لزوم است. همانطور که نیکولو ماکیاولی میگوید، جنگ به سه چیز نیاز دارد: پول، پول و پول بیشتر. از این رو یک اقتصاد ملی سالم، در حال رشد و مقاوم اهمیت بسیار زیادی دارد. (در این مقاله به مسائل اقتصادی پرداخته نشده است.) قدرت رهبری اسرائیل، ساختارهای تصمیم گیری ملی و توانایی رده های بالا برای اجرای سیاست های امنیت ملی نیز اجزای حیاتی در اجرای سیاست های مستدل و همچنین برای توانایی رهبران اسرائیلی در برابر فشارهای شدید ناشی از چالش های امنیت ملی است. (این موارد نیز خارج از محدوده این مقاله بوده و فرض اساسی این مطالعه بر فرایندهای تصمیم گیری مناسب توسط رهبری منطقی با هدف تأمین نیازهای دولت اسرائیل در حال انجام است.) در عین حال، انعطاف پذیری جامعه اسرائیل بسیار مهم بوده و مشخصاً توانایی آن در مقاومت در برابر فشارهای ریشه دار در چالش های امنیت ملی این کشور و فداکاری های قابل توجه در زمان جنگ است. در حالی که پیوندی ناگسستنی بین تاب آوری اجتماعی و توانایی پاسخگویی به چالش های امنیت ملی وجود دارد، در این مقاله که بر دکترین امنیت ملی به صورت محدود تمرکز می کند، به این موضوع نیز پرداخته نمی شود.

برخی استدلال می کنند که بحث مفهوم امنیت ملی باید قبل از بیان ارزشهای کلی ملی و منافع اساسی ملت انجام شود تا مشخص گردد نیروهای امنیتی باید از چه چیزی دفاع و از چه خطراتی جلوگیری کنند. در این مقاله، من تصمیم گرفتم که به این مسائل نپردازم. فرض من این است که برای جامعه یهودی در کشور اسرائیل (و برای کسانی که در خارج از کشور مایل به دیدن دولت-ملت یهود امن، مرفه و پیشرفته به عنوان یک دولت یهودی و دموکراتیک در سرزمین اسرائیل هستند) ارزشها و منافع اصلی اسرائیل به اندازه کافی مشخص و پذیرفته شده است. با توجه به همه این احتیاطها، یک مطالعه جداگانه باید تمام عناصر ذکر شده در بالا را که در این مقاله پوشش داده نشده است، تجزیه و تحلیل کند. چنین مطالعه ای می تواند یک سند اساسی



برای تعیین ماهیت "قدرت ملی" برای دولت اسرائیل - ایجاد، حفظ و پیشبرد آن - ایجاد کند. این یک لایه فوقانی استراتژیک، دیپلماتیک و سیاسی از "منافع" با دامنه وسیع تر از این مقاله را تشکیل می دهد. چنین مطالعه ای اجازه می دهد تا دیدگاه های سیاسی و ایدئولوژیکی نویسنده بسیار بیشتر از مقاله حاضر (که باز هم فقط جنبه های باریک تر "امنیت ملی" را در بر می گیرد) آشکار شود.

بر اساس دکترین امنیت ملی، تشکیلات دفاعی باید اصول ایجاد نیرو و استفاده از زور را استنباط کند. این امر در مورد همه ارگان های امنیتی به رهبری ارتش اسرائیل و همچنین اجزای جامعه اطلاعاتی، AEI، اداره ملی سایبری، سازمان های زیر مجموعه وزارت امنیت داخلی و تا حدی به وزارت خارجه و دیگر وزارتخانه هایی که با جنبه های امنیت ملی سر و کار دارند. این مقاله آنچه را که من معتقدم "مفهوم امنیت ملی" واقعی اسرائیل است ارائه می دهد یعنی به طور غیر رسمی یک آموزه غالب را تشکیل می دهد.

برای اهداف این مقاله، مفهوم امنیت ملی ممکن است به شرح زیر تعریف شود:

مفهوم امنیت ملی باید قوانین نزدیک شدن به ایجاد قابلیت های لازم برای دولت (تجمع نیروها) و استفاده از این قابلیتها (استفاده از زور) در مواجهه با تهدیدهای زور یا استفاده واقعی از خشونت علیه اسرائیل و شهروندانش توسط کشورها، سازمانها و افراد را کنترل کند.



حقایق اساسی وضعیت امنیتی اسرائیل

مفهوم امنیت ملی اسرائیل باید سه حقیقت اساسی را به عنوان نقطه عزیمت خود در نظر بگیرد:

۱- اسرائیل در مورد مسائل کمی مهم در وضعیتی کاملاً نامتقارن عمل می کند. برای همیشه بین اندازه جمعیت ساکن آن (و به طور خاص، اندازه بخشهایی که بار دفاع ملی را بر دوش دارند- بدون احتساب اکثر جوامع عرب و تندرو) و جمعیت کشورهای همسایه اش، برای همیشه با شکاف خمیازه مواجه خواهد شد. دسته دوم همه در گذشته با وجود اسرائیل دشمنی داشته اند و برخی همچنان دشمن آن هستند. اسرائیل همیشه از نظر اندازه یک کشور کوچک خواهد بود و از این رو نسبت به هرگونه از دست دادن قلمرو و در برابر تیراندازی با موشک (توپخانه و موشک) برخلاف اکثر همسایگانش بسیار حساس است. این کشور همچنین به تنهایی در مجامع بین المللی مانند سازمان ملل متحد به عنوان یک کشور منحصر به فرد یهودی با گروهی عربی از ۲۲ کشور و یک گروه اسلامی با ۵۷ عضو روبرو است.

۲- اسرائیل هرگز نمی تواند به "فتح برلین" در خاورمیانه یعنی به یک پیروزی قاطع در جنگ مانند پیروزی متحدان در جنگ جهانی دوم برسد همان لحظه ای که فرهنگ سیاسی منطقه را نسبت به تمایل ملتها و سازمانهای همسایه برای نابودی دولت اسرائیل به طور اساسی تغییر خواهد داد. این بدان معناست که هیچ پیروزی در هیچ جنگی یکبار برای همیشه امنیت موجودیت اسرائیل را با نابودی تهدیدات تضمین نمی کند. علاوه بر این، اولین شکست اسرائیل ممکن است آخرین شکست او باشد، مطمئناً اگر سرزمین اش توسط نیروهای عربی یا اسلامی فتح شود. این امر در مورد هیچ کشور عربی که اسرائیل ممکن است آن را شکست داده و سرزمین آن را اشغال کند



صادق نیست.

بنابراین، اسرائیل محکوم به برنامه ریزی برای جنگ بعدی در پایان هر جنگی است، هر چقدر هم که موفق باشد و در هر جنگی باید بر همه احتمالات غلبه کند. بر خلاف مخالفان خود، ارتش اسرائیل هیچ گزینه ای برای عقب نشینی ندارد. این عدم تقارن بسیار حاد از نظر کیفی استفاده از نیرو و همچنین افزایش آن را بسیار تحت تأثیر قرار می دهد.

۳- "مرکز ثقل" اسرائیل در یک فضای جغرافیایی باریک، در "گوش دان" در اطراف تل آویو، بسیار نزدیک به مرز قدیمی اسرائیل - "خط سبز" متمرکز شده است. تل آویو تنها ۱۰ مایل از خط سبز، ۴۵ مایل از مرز رود اردن و ۲۵ مایل از نوار غزه فاصله دارد. این مرکز ثقل برای ارتش اسرائیل و نهادهای دفاعی، در مورد نهادهای کلیدی اقتصاد اسرائیل که مستقر در تل آویو هستند نیز صدق می کند.

بنابراین، دور نگه داشتن دشمن از منطقه بزرگتر تل آویو و دفاع از آن در برابر حمله برای توانایی اسرائیل برای بقا و عملکرد در هر سناریوی زمان جنگ بحرانی و حیاتی است. حفظ توانایی جابجایی نیروها از جبهه ای به جبهه دیگر نیز برای توانایی اسرائیل در دفاع از خود حیاتی و مستلزم آزادی حرکت در جاده های مرکزی در هر شرایطی است. فراتر از آن، به دلیل اندازه کوچک، اسرائیل در زمینه زیرساخت های حیاتی یک آسیب پذیری جدی دارد و افزودن چندانی ندارد. در عصر تسلیحات با خط سیر بالا، دشواری دفاع از قلب استراتژیک کشور و آسیب پذیری زیرساخت های اضافی، حتی بیشتر نمایان می شود.



اصول و مشاهدات راهنمای مفهوم امنیت ملی

حقیقی که در بالا توضیح داده شد و سایر عوامل (مانند درسهایی که از تجربیات تاریخی اسرائیل و قوم یهود گرفته شد)، منجر به ظهور چندین اصل شده است که تصمیم گیرندگان را راهنمایی می کند و در واقع یک دکترین نانوشته اما پذیرفته شده گسترده امنیت ملی است. این شامل موارد زیر می شود:

۱- اسرائیل تمام تلاش خود را برای تقویت توانایی خود در دفاع از خود انجام خواهد داد. او نمی تواند و نباید برای جنگیدن با دیگران به دیگران تکیه کند. (اسرائیل در سال ۱۹۵۶، زمانی که فرانسه اسکادران های هوایی را برای دفاع از آسمان اسرائیل مستقر کرد، تا حدی از این اصل منحرف شد. موقعیت اسرائیل در اسرائیل در سال ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ نیز می تواند یک استثنا محسوب شود. اما این یک شرایط منحصر به فرد بود. به طور متناقض، این نتیجه تمایل آمریکا برای بازداشتن اسرائیل از اقدام در دفاع از خود در برابر عراق و در نتیجه ایجاد اختلال در اجزای عربی ائتلاف بود.) این تصمیم اساسی و اصولی، که به تأسیس دولت برمی گردد، از دیگر درس های هولوکاست ناشی می شود. این همچنین نشان دهنده وضعیت جغرافیایی خاص اسرائیل است که نمی تواند اجازه اتکا به راه حل های وابسته به تصمیم گیری سایر کشورها را بدهد. اسرائیل زمانی برای این کار ندارد. حتی ممکن است قبل از رسیدن کمک، بر دیگران غلبه کند.

به این نکته باید پیام دائمی اسرائیل به جهان و به ویژه آمریکا اضافه شود: برخلاف کشورهای اروپایی، اسرائیل نباید از نیروهای خارجی (یعنی آمریکایی) بخواهد تا در دفاع از اسرائیل در راه آسیب قرار گیرند. چرچیل در جمله ای معروف می گوید: "ابزارها را به ما بدهید و ما کار را تمام می



کنیم" - اما اسرائیل واقعاً این را می گوید. این ترکیب حافظه تاریخی، الزامات اخلاقی و نیازهای حرفه ای این اصل را به سنگ بنای آهنین مفهوم امنیت ملی اسرائیل تبدیل کرده است. اسرائیل آماده دفاع از خود است. این اصل توسط رهبران ایالات متحده، از جمله پرزیدنت اوباما، به طور عمومی پذیرفته شده است. در این زمینه، توجه به این نکته ضروری است که کاهش مداوم حضور آمریکا در عرصه خاورمیانه در جریان است. این عقب نشینی با عدم پاسخ به حملات ایران علیه تأسیسات نفتی عربستان، حملات وحشیانه به کشتی ها در خلیج فارس و همچنین سرنگونی پهپاد آمریکایی توسط ایران نشان داده می شود. خروج آمریکا از خاورمیانه همچنین در واگذاری کردها در سوریه به هژمونی ترکیه مشهود است. همه اینها بدون شک - با وجود کشته شدن هدفمند قاسم سلیمانی توسط آمریکا در ژانویه ۲۰۲۰ - ثابت می کند که اسرائیل به تنهایی می تواند به توانایی های خود در دفاع در برابر دشمنان دور و نزدیک تکیه کند.

۲- اسرائیل با استفاده از پیش نویس خدمت سربازی ملی و ایجاد یک ارتش بزرگ ثابت (نسبت به اندازه جمعیت)، قابلیت های خود را به حداکثر می رساند. اسرائیل همچنین بر استفاده کامل از قابلیت فراخوانی سریع تعداد زیادی از نیروهای ذخیره آموزش دیده در میدان جنگ متکی است. این امر مستلزم یک خدمت اجباری طولانی و به دنبال آن آموزش رزرو مداوم و سرمایه گذاری در حفظ آمادگی رزمی واحدهای ذخیره است. این اقدامات برای غلبه بر مزیت عددی قابل توجه همسایگان اسرائیل در مواقع اضطراری، بدون هیچ گونه وابستگی به نیروهای خارجی مورد نیاز است.

۳- اسرائیل باید توانایی های بازدارندگی را در چندین سطح، هم برای جلوگیری از حملات دشمن به خاک و جمعیت خود و هم برای جلوگیری از هر نوع تهدید وجودی ایجاد کند. همچنین برای حفظ برتری آشکار قابلیت های استراتژیک خود بر همه دشمنان اقدام خواهد کرد. علاوه بر این، به اصطلاح "دکترین بگین"، که توسط نخست وزیر مناخیم بگین پس از "عملیات اپرا" علیه راکتور هسته ای عراق در سال ۱۹۸۱ اعلام شد. جلوگیری از زرادخانه هسته ای در دستان قدرت متخاصم منطقه بخشی جدایی ناپذیر از رفتار بازدارنده اسرائیل است.

۴- اسرائیل هم برای جلوگیری، و هم برای دفاع مؤثر و برای حمله و پیروزی در مواقع ضروری، باید "برتری کیفی" را بر دشمنان خود عمدتاً با استفاده از فن آوری پیشرفته و نیروی انسانی بسیار ماهر، به ویژه در رده های فرماندهی حفظ کند. اسرائیل برای حفظ و افزایش مزایای کیفی خود هر کاری لازم باشد انجام خواهد داد. به این منظور، اسرائیل باید منابع قابل توجهی را در شناسایی منابع انسانی با کیفیت، در آموزش سیستماتیک این مجموعه نیروی انسانی و به کارگیری آن



در زمینه هایی که برای بهره برداری از مزیت کیفی بسیار مهم هستند مانند فناوری، اطلاعات، سایبری، خلبانان جنگنده، افسران نیروی دریایی و تا حدودی نیروهای ویژه سرمایه گذاری کند. توانایی فراخوانی بهترین ها و درخشان ترین ها به نوبه خود به حفظ پیش نویس ملی بستگی دارد. این پیش نویس این امکان را فراهم می کند که تمام گروه دانش آموزان دبیرستانی را غربال کرده، افرادی را انتخاب کنند که مناسب ترین خدمات را در زمینه های ذکر شده در بالا ارائه می دهند و سایر مردان (و زنان در برخی موارد) با مهارت بالا را به فرماندهی نیروی زمینی هدایت کنند که محل رشد رهبری نظامی است. علاوه بر این، نقش اجتماعی پیش نویس نیز وجود دارد که به تاب آوری و انسجام ملی کمک می کند. به طور همزمان، اسرائیل باید صنایع دفاعی خود را پیش ببرد، انتظار می رود عناصر و سیستم های تسلیحاتی را که به عنوان "تغییر دهنده بازی" عمل می کنند، فراهم کند. اسرائیل نمی تواند به طور کامل به کسب فناوری های مهم از خارج متکی باشد، بنابراین باید صنعت دفاعی خود را حفظ کند و توسعه دهد. (یک اصل نتیجه این است که اسرائیل باید بازارهای صادراتی بیابد که صنایع دفاعی را از نظر مالی مقرون به صرفه نگه دارد.) عناصر حاشیه کیفی نیز با حمایت ایالات متحده حفظ می شوند. از سال ۲۰۰۸، دولت ایالات متحده طبق قانون موظف است، QME اسرائیل (مرز نظامی کیفی) را حفظ کند و سالانه به کنگره گزارش دهد که واقعاً چنین است. این تعهد برای اسرائیل، به ویژه از نظر فناوری و همچنین پیام بازدارندگی که از طریق آن ارتباط برقرار می کند، از ارزش قابل توجهی برخوردار است.



۵- اسرائیل باید یک سپاه اطلاعاتی بزرگ (متناسب با اندازه خود) داشته باشد که چندین مأموریت



موازی و مکمل را انجام می دهد:

برای درک بهتر محیط استراتژیک، نسبت به وقایع و عناصری که ممکن است خطرناک باشند، به میزان کافی هشدار دهد و قبل از تحقق آنها از تهدیدات جلوگیری کند.

با افزایش اهمیت PGM ها (مهمات هدایت شونده دقیق) لازم است اطمینان حاصل شود که "هدف اطلاعاتی" ظرفیت حمله با دقت بالا به تعداد بسیار زیادی از اهداف را فراهم می کند به منظور تمرکز آتش در جاهایی که بیشترین تاثیر و اولویت بندی تخریب اهداف برای اطمینان از مهمترین و مؤثرترین آسیب به قابلیت های دشمن را خواهد داشت.

جنگ اطلاعاتی: جامعه اطلاعاتی همچنین به اسرائیل این امکان را می دهد که "تحت کنترل" و بدون نیاز به استفاده از زور به صورت عمومی عمل کند. امروزه، این امر عمدتاً در زمینه "کارزار بین جنگ ها" انجام می شود. تأخیر در تحقق پروژه هسته ای نظامی ایران و خسارت بزرگ که به شبکه های تروریستی جهان در ایران وارد شده، دو نمونه از "جنگ اطلاعاتی" اسرائیل است. ۶- اسرائیل باید قابلیت های دفاع سایبری خود را حفظ و از سیستم های دفاعی، غیرنظامی و همچنین از قابلیت های حمله سایبری خود در برابر استفاده هر بازیگری در این قلمرو علیه اسرائیل محافظت کند. این قابلیتها، با پیچیده تر شدن، ابزارهای قدرتمندی را در اختیار اسرائیل قرار می دهد که فراتر از اندازه فیزیکی و جمعیتی آن است و موقعیتی بین المللی را فراهم می کند که می تواند به دستاوردهای دیگر میادین استراتژیک تبدیل شود.

۷- تغییر ماهیت تهدید برای مناطق پشت خط مقدم اسرائیل (نظامی و غیرنظامی) به دلیل تعداد راکت ها و موشک ها در زرادخانه های دشمن و دقت روزافزون آنها نیاز به یک تغییر عمده در ترتیب اولویت قرار داده شده برای دفاع از جبهه داخلی دارد. این به نوبه خود به این معنی است که چهار تلاش کلیدی باید انجام شود: دفاع فعال برای رهگیری راکت ها و موشک های ورودی؛ پدافند غیرعامل (یعنی سخت شدن اهداف بالقوه برای حفاظت از جمعیت و همچنین زیرساخت های حیاتی)؛ ظرفیت مکان یابی و انهدام پرتاب کننده های دشمن، ترجیحاً قبل از استفاده از آنها (حملات نیروی مقابل) و بازدارندگی بیشتر به دلیل توانایی اسرائیل در وارد آوردن خسارات سنگین به دارایی های حیاتی دشمن. تلاش کلی دفاعی در مناطق پشت جبهه (و در دریا) این است که به سیستم های نظامی و غیرنظامی این امکان را بدهد که به کار خود در زمان های عادی ادامه دهند. ۸- قدرت نظامی اسرائیل بر اجزای زیر استوار است که باید حفظ و تقویت شوند:

● نیروی هوایی قوی و مدرن که امکان انجام عملیات در مسافت های طولانی در خاورمیانه را فراهم می آورد.



- نیروهای زمینی نسبتاً بزرگ - که باید در میدان جنگ کشنده تر شوند و آسیب بیشتری وارد کنند.
- یک نیروی دریایی کوچک اما بسیار پیچیده - برای اقدام در سراسر حوضه مدیترانه و در رویکردهای جنوبی اسرائیل، در سطح و زیر آن.
- یک سیستم دفاعی چند لایه اعم از فعال و غیرفعال که از جبهه داخلی محافظت می کند.
- استفاده از مهمات دقیق هدایت شونده، در مقادیر زیاد، با پشتیبانی از هدف گیری کارآمد و گسترده، امکان استفاده شدید (بسیار) از حملات دقیق را ممکن می سازد.
- علیرغم مشکلات موجود، اسرائیل باید به استفاده تهاجمی سنتی از نیروهای زمینی در مقیاس بزرگ بازگردد و مانور خود را برای دستیابی به اهداف میدان جنگ تضمین کند. ساختار فرماندهی که دستورات منطقه ای را با نیروهای ضربتی متحرک ترکیب می کند، مسیر درستی برای ارتش اسرائیل است.
- شاید برای ارتش اسرائیل توصیه به ایجاد یک سپاه موشکی که انواع موشک های کروز و زمین به زمین را در بردهای مختلف مورد استفاده قرار دهد. این امر برخی از مأموریت های نیروی هوایی اسرائیل را از بین می برد. یک سپاه موشکی جدید بدون توجه به توانایی های IAF، حملات به اهداف دور را تسهیل می کند. این امر به دلیل آسیب پذیری فرودگاه ها در برابر حمله و به دلیل سؤالات مربوط به حق عبور IAF در حریم هوایی سایر کشورها اهمیت دارد.
- ۹- برای اجرای همه این تصمیمات، اسرائیل باید بخش نسبتاً قابل توجهی از بودجه ملی و تولید ناخالص ملی خود را در توسعه سیستم های نظامی، اطلاعاتی و صنعتی با تأکید ویژه بر پروژه های تحقیق و توسعه مربوطه سرمایه گذاری کند که برای این منظور ضروری هستند. اسرائیل نسبت به اندازه اقتصاد خود بیش از ایالات متحده و به طور قابل توجهی بیشتر از کشورهای اروپایی در چنین قابلیت هایی (۵,۲ درصد از تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۸) سرمایه گذاری می کند. بسته کمک نظامی آمریکا (۳۸ میلیارد دلار برای سال مالی ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۷) همچنان در تأمین نیازهای دفاعی اسرائیل مهم خواهد بود. اسرائیل نباید از این کمک آمریکا چشم پوشی کند، حتی اگر بتواند این کار را انجام دهد. (به هر حال، سالانه ۳,۸ میلیارد دلار کمک نظامی آمریکا تنها یک درصد از تولید ناخالص داخلی اسرائیل است.) بسته کمک نظامی ارزش نمادین زیادی دارد زیرا نشان دهنده تعهد محکم آمریکا به اسرائیل است. همچنین دارای پیامدهای استراتژیک برای افزایش نیرو، برای پر کردن ذخایر در طول جنگ و تقویت قابلیت های ارتش اسرائیل در دوران پسا جنگ است.



افزایش ماهیت و میزان تهدید از منابع مختلف در سالهای اخیر احتمالاً مستلزم افزایش چند میلیارد دلاری بودجه دفاعی سالانه است. این بدان معناست که بودجه ارتش اسرائیل نسبت بالاتری از تولید ناخالص داخلی را طلب می کند. همانطور که در بالا اشاره شد، تهدید فزاینده نتیجه افزایش ظرفیت دشمن (از نظر کمی و کیفی، یعنی از نظر دقت) برای ضربه زدن به اهداف در پشت خط جبهه اسرائیل؛ همچنین افزایش تهدید کشورهای ورای افق، عمدتاً ایران و نیاز به ایجاد قابلیت های بهتر برای دفاع سایبری و حملات است. این تهدیدات، در صورت تحقق، ممکن است خطر استراتژیک شدیدی برای اسرائیل به همراه داشته باشد، تا آنجا که ممکن است توانایی ارتش را در جنگ مختل کرده و بر عملکرد جبهه داخلی تأثیر بگذارد. بنابراین، اسرائیل باید با بودجه اضافی، قابلیت های مهم دفاعی و تهاجمی خود را بهبود بخشد.

۱۰- با توجه به حاشیه بسیار محدود امنیت اسرائیل، سیاست آن باید محتاط و حساب شده باشد. به عنوان مثال، اسرائیل باید از درگیر شدن در جنگ های غیر ضروری اجتناب و باید "جنگ های پیشگیرانه" را آغاز کند تنها در صورتی که هیچ گزینه دیگری برای جلوگیری از خطرات بزرگتر در آینده در دسترس نباشد. اسرائیل همیشه باید سیاست محتاطانه ای را در حوزه امنیت ملی انتخاب کند، حتی اگر این بدان معنا باشد که از گزینه "دستاورد های بیشتر در برابر خطرات بیشتر" صرف نظر می کند. "احتیاط بهتر از قمار است" این جمله در بیشتر موارد به طور کلی برای کشورهای کوچک درست است (اسرائیل در این گروه باقی می ماند).

با این حال، اسرائیل همچنین باید چشم به راه فرصت هایی باشد که ممکن است بوجود آید، به ویژه در مواقع تغییرات بزرگ یا بحران های عمیق، برای استفاده از چنین شرایطی، حتی اگر هیچ تضمینی برای موفقیت وجود نداشته باشد. حفظ تعادل پیچیده بین "احتیاط" و "استفاده از فرصت ها" یکی از چالش برانگیزترین جنبه های تصمیم گیری است. این سطح از پیچیدگی یکی از دلایلی است که منابع قابل توجهی را باید برای تقویت نیروها حتی در مواقع آرامش نسبی سرمایه گذاری کرد.

۱۱- اسرائیل برای دور کردن نبردها از مرزهای خود اقدام خواهد کرد. این امر می تواند در زمان صلح با ایجاد پارامترهای دفاعی یا الزام آور رژیم های امنیتی انجام شود که در خارج از مرزهای حاکمیت اسرائیل "خط قرمزینۀ جدا" و در زمان جنگ با هجوم به قلمرو دشمن ایجاد می کند، هرکجا این مرز به طرز ناخوشایندی به مرکز استراتژیک آن نزدیک است.

اسرائیل همچنین باید به دنبال "مرزهای قابل دفاع" باشد، یعنی خطوط دفاعی که ارتش اسرائیل را قادر می سازد، که در ابتدا با نیروهای عادی خود مستقر شده بود تا بتواند از حمله هرگونه ائتلاف



متخاصم جلوگیری کند (تا زمانی که ذخایر فراخوانده نشوند). برخلاف این ادعا که "قلمرو در عصر موشک ها ارزشی ندارد"، و بعد جغرافیایی مفهوم امنیت ملی اسرائیل و حتی بیشتر در دوران موشکی بسیار مهم است. این امر به این دلیل است که "مرکز ثقل" اسرائیل در منطقه کوچکی در اطراف تل آویو متمرکز شده است. همچنین به دلیل نیاز حتی در عصر موشک ها برای استقرار دارایی های حیاتی دور از این منطقه و دور نگه داشتن موشک و راکت اندازان دشمن تا حد امکان از زیرساخت های حیاتی و مراکز جمعیتی، در نتیجه زمان رهگیری موشک های ورودی برای هشدار زودهنگام و موفقیت آمیز فراهم می شود.

۱۲- در زمان جنگ، ارتش اسرائیل و جامعه اطلاعاتی باید توانایی انجام عملیات تهاجمی را در دو عرصه جداگانه به صورت موازی و در حال پیشرفت ایجاد کنند. این بدان معناست که دولت اسرائیل از هر جهت در دریا، زمین و هوا نیاز به دفاع دارد. ارتش اسرائیل باید بتواند در یک جبهه مهم به حمله بپردازد (امروز، این احتمالاً جبهه شمالی است که لبنان و سوریه را شامل می شود) و قبل از اینکه این حمله با موفقیت به پایان برسد، همچنین باید بتواند در جبهه دوم (احتمالاً غزه) ابتکار عمل را به دست گیرد. نیروی هوایی باید بتواند هزاران هدف را بطور مداوم در محدوده هایی که نیازی به سوخت گیری در هوا ندارند و برای از بین بردن اهداف کلیدی منتخب در به اصطلاح "حلقه سوم"، بسیار فراتر از مرزهای اسرائیل و همچنین چند هدف خاص با اهمیت بالا در محدوده های حتی بیشتر منهدم کند. نیروی دریایی باید آزادی عبور و مرور در مسیرهای دریایی مدیترانه را تضمین کند؛ تهدیدات دریایی باید خنثی شود و مأموریت خود را به عنوان بخشی از موقعیت بازدارنده استراتژیک اسرائیل انجام دهد.





۱۳- بر اساس تجربیات سال های اخیر (و دوره های قبلی درگیری)، واضح است که اسرائیل نمی تواند به لحظه "فتح برلین" امیدوار باشد. به معنی شکست دشمن، مانند آلمان نازی در سال ۱۹۴۵ به طوری که خصومت ها یکبار برای همیشه متوقف شود. این واقعیت تلخ است که پس از هر دور جنگ، تلاش دیگری برای حمله به اسرائیل رخ می دهد (تا زمانی که دلیل دیگر عمیق تری بازیگران عرب را به آتش بس سوق می دهد). یکی از اهداف هر دور جنگ این است که به گونه ای به پایان برسد که دور بعدی جنگ را تا آنجا که ممکن است به تأخیر بیندازد. این امر در صورتی قابل دستیابی است که دشمن بفهمد که در آینده باید منتظر ضربه ای دردناک تر باشد؛ با توجه به آسیب آشکاری که در طول جنگ متحمل می شود.

در تئوری، چنین بازدارندگی در واقع در دسترس است. با این حال، این یک مفهوم لغزنده است و هیچ روش بی خطری برای ایمن سازی آن وجود ندارد. (شاهد حمله اعراب در اکتبر ۱۹۷۳ بود که شش سال پس از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ رخ داد، متقاعد کننده ترین پیروزی اسرائیل و در واقع، جنگ فرسایشی فقط سه ماه پس از جنگ شش روزه با غرق شدن ناوشکن اسرائیلی "ایلات" توسط نیروی دریایی مصر در سپتامبر ۱۹۶۷ آغاز شد.)

دستاوردی که می تواند منجر به تأخیر طولانی در جنگ بعدی شود، این خواهد بود که ارتش اسرائیل بتواند سیستم ها و زیرساخت های نظامی دشمن را تا حد ممکن و به طور وسیع از بین ببرد. در چنین حالتی، دشمن بازسازی قابلیت های خود را با مشکل مواجه خواهد کرد مگر اینکه سیستم های جدیدی به سرعت در اختیار اشخاص ثالث قرار گیرد. روزهایی که چنین کمک هایی تضمین شده بود (به عنوان مثال، توسط شوروی پس از ۱۹۶۷، یا توسط ایران به حزب الله پس از ۲۰۰۶) ممکن است به پایان رسیده باشد.

در جنگ با سازمان های غیردولتی، از بین بردن تجهیزات نظامی، زیرساخت های ساخته شده توسط آنها (از جمله تأسیسات زیرزمینی) و ضربه زدن به فرماندهان شان و همچنین شکستن اسطوره های مقاومت قهرمانانه و شهادت و دستگیری آنها بسیار مهم است. همه اینها بسیار مهمتر از تصرف قلمرو است. (تسخیر سرزمین باید برای از بین بردن دارایی های دشمن انجام شود، نه به خودی خود به عنوان یک هدف). بنابراین، در رویارویی های بعدی با سازمان های تروریستی و ترکیبی (یعنی گروه های تروریستی با ویژگی های نظامی منظم)، ارتش اسرائیل باید برای نابودی (همه) سیستم های نظامی دشمن به معنای کامل این اصطلاح را مد نظر بگیرد.

اسرائیل هیچ علاقه ای به آسیب مستقیم بر زیرساخت های غیرنظامی اصلی کشورهایی که میزبان سازمان های تروریستی هستند، فراتر از عناصری که توانایی های جنگی این سازمان ها



را مختل می کند، ندارد. اگر چه، در شرایط شدید بحرانی، توانایی ضربه زدن به زیرساخت ها می تواند بر معادله بازدارنده بیفزاید.

۱۴- اسرائیل یک قدرت مؤثر در وضع موجود است، به این معنی که نه به دنبال گسترش خود در کشورهای همسایه یا تسلط بر آنها است. با این وجود، اسرائیل با کسانی که سعی می کنند توازن قدرت کنونی را تغییر دهند به گونه ای که به چشم انداز بقای اسرائیل آسیب برساند، مقابله خواهد کرد و حتی وارد جنگ خواهد شد. به همین دلیل، اسرائیل این حق را دارد که جنگ های پیشگیرانه انجام دهد یا از قدرت آتش خود در برابر اهداف خاص حتی در بین جنگ ها برای جلوگیری از خطر و جلوگیری از افزایش خطرناک قابلیت های دشمن استفاده کند.

۱۵- ترکیبی از احتیاط به عنوان یک ضرورت اساسی استراتژیک در کنار نیاز به جلوگیری از تحولاتی که موازنه قدرت را تغییر می دهد، اسرائیل را ملزم به ریسک و گاهی ریسک های بالا می کند. بهترین مثال کارزار بین جنگ ها است که هدف آن حذف تهدیدات آینده و تأمین اطلاعات کیفی است (که به نوبه خود به خواندن بهتر واقعیت ها و اقدامات آگاهانه تبدیل می شود). بنابراین، نباید تعجب کرد که در طول این سالها ارتش و سازمان اطلاعاتی اسرائیل اغلب اقداماتی را انجام داده اند که جسورانه بوده و گاهی محدوده های تصورات را نیز در بر می گیرد. تا حدودی، "جسارت تاکتیکی" طرف دیگر و مکمل ضروری "احتیاط استراتژیک" است. تصویری که ایجاد می کند نیز دارای یک اثر بازدارنده است.



۱۶- در دوران اخیر، یک درخواست مَصْرَانه دیگر به شدت مطرح شده است که هنگام استفاده از



زور باید مورد توجه قرار گیرد: نیاز به "مشروعیت داخلی". به عنوان یک دولت دموکراتیک با جامعه باز، اسرائیل ترجیح می دهد جنگ های خود را تنها زمانی انجام دهد که افکار عمومی داخلی آنها را پشتیبانی کند، چیزی که انعطاف پذیری کل مردم را افزایش داده و سطح محدودیت های تصمیم گیرندگان در طول جنگ را کاهش می دهد. چنین مشروعیتی به ویژه هنگامی که جبهه داخلی (در بعضی مواقع بسیار دردناک) در طول جنگ مورد اصابت قرار می گیرد، حیاتی است. در عین حال، و تقریباً به همان اندازه مهم، اسرائیل باید به دنبال تأمین مشروعیت بین المللی به ویژه در میان ملت های همفکر و بیش از همه از سوی ایالات متحده باشد.

تلاش برای تأمین هر دو نوع مشروعیت می تواند در مواردی محدودیت هایی را در استفاده از زور ایجاد کند. هزینه آن باید بر اساس نیاز ارتش اسرائیل برای دستیابی به اهداف خود با حداقل تلفات سنجیده شود. در عین حال، الزامات مشروعیت را هرگز نباید نادیده گرفت، زیرا برای کشور کوچکی روبرو با شرایط متعدد جنگی حیاتی است. این چالش شدید است زیرا نیاز به عمل بر اساس قوانین بین المللی بشردوستانه اسرائیل را ملزم می کند، اما دشمنانش را ملزم نمی کند. افسوس، هنجارهای بین المللی دست اسرائیل را می بندد، اما دشمنان آن آزادند بدون چنین قید و شرطی حمله کنند.



مدت زمان عملیات نظامی

در گذشته، این فرض رایج این بود که اسرائیل باید جنگ‌های کوتاهی را به راه اندازد تا به اقتصاد خود آسیب نرساند و ذخایر را به سرعت از بین ببرد. این فرض باید تجدید نظر شود. امروز اسرائیل قوی‌ترین طرف در رویارویی با حماس و حزب الله است. این موضوع از عمق لجسنتیکی برخوردار است و می‌تواند درگیری نظامی را حفظ یا حتی تشدید کند.

حملات طولانی مدت ممکن است حملات به جبهه داخلی اسرائیل را طولانی کند. اما در شرایط کنونی، این وضعیت برای اسرائیل ترجیح داده شده و به ارتش اسرائیل زمان می‌دهد تا به طور سیستماتیک قابلیت‌ها و زیرساخت‌های دشمن را از بین ببرد. با این حال، این تغییر اعتقادی، توسعه سیستم‌های دفاعی قوی در داخل و نیاز به کاهش قاطع توانایی دشمن برای پرتاب موشک و راکت‌ها را مهمتر می‌کند.

این را نباید به عنوان حمایت از "فرسایش متقابل"، بلکه از مزایای اسرائیل برای تسهیل نابودی دارایی‌ها و زیرساخت‌های دشمن خواند، حتی اگر مبارزات طولانی مدت تهدیدی را برای جبهه داخلی افزایش دهد.

ارتش اسرائیل ابتدا باید یک مانور زمینی عظیم، نیرومند و سریع را انجام دهد که منجر به نابودی نیروهای دشمن و کنترل قلمرو تعیین شده توسط برنامه عملیاتی شود. مرحله بعدی این است که به طریقی از پیش برنامه ریزی شده و با نیروهای منظم ارتش اسرائیل (بدون اتکای قابل توجه به ذخایر) به یک تلاش طولانی و منظم برای تخریب زیرساخت‌های دشمن و کشتن یا دستگیری پرسنل آن بپردازیم. این در واقع همان چیزی است که در "عملیات سپر دفاعی" در سال ۲۰۰۲



اتفاق افتاد. تسخیر بخش اعظم کرانه باختری چند روز طول کشید (در واقع، اگر همه عملیات مستقیم شمارش شود پنج هفته)، اما کاهش سیستمیک قابلیت های تروریستی فلسطین به آنها، حداقل در سطح کنونی چهار سال به طول انجامید.

در سناریوی لبنانی، تخریب فیزیکی زیرساخت های دشمن در مناطقی که توسط ارتش اسرائیل تصرف شده است، باید در یک دوره کوتاهتر (شاید بیش از چند ماه) انجام شود و پس از آن اسرائیل عقب نشینی می کند. در گذشته، اسرائیل محاصره ای برای کشورهای که در آنها تجمع نظامی فشرده وجود داشت، اعمال نکرده است. در لبنان پس از سال ۲۰۰۶، قرار بود این عملکرد توسط نیروهای سازمان ملل متحد (که در این مأموریت به طرز فجیعی شکست خورد) انجام شود. موفقیت اخیر تلاش برای ایجاد اختلال در تامین تسلیحات ایرانی و سوری به حزب الله از طریق سوریه نیازمند تجدید نظر در این روش است. اما محاصره به سادگی قابل اجرا نیست و در هر حال تنها در صورتی مناسب خواهد بود که سلاح ها و زیرساخت های دشمن به طور گسترده از بین رفته باشد. بنابراین، تغییر تصور در مورد نیاز به "جنگ کوتاه" با مفهوم جدیدی از "ظرفیت انسداد" آمیخته شده است تا از عرضه تسلیحات به یک کشور دشمن یا یک سازمان تروریستی که آن را در دست گرفته است جلوگیری شود.



خط مشی و جنگ

در مورد تغییر تعامل بین تلاش نظامی و اقدامات دیپلماتیک مربوطه، باید یک مشاهده مهم انجام شود. در گذشته، اسرائیل بر وظیفه ارتش برای "ایجاد" شرایطی در میدان نبرد تأکید می کرد که به رده سیاسی این امکان را می داد تا نتایج جدیدی را در میز مذاکره به دست آورد. در بسیاری از موارد، این دیگر معتبر نیست.

در دنیای پیچیده ای که سربازان و دولتمردان امروز با آن درگیر هستند، "نتیجه نظامی" لزوماً به نتایج دیپلماتیک مطلوب منجر نمی شود. غالباً هیچ "مکمل دیپلماتیک" دیگر یا جداگانه در کارتها وجود ندارد زیرا هیچ چهارچوب دیپلماتیک بین المللی نمی تواند نتیجه ای را برای طرفهایی که از پذیرش مشروعیت مذاکرات خودداری می کنند تحمیل کند. این امر اهمیت گفت و گو میان سطوح نظامی و سیاسی را بسیار مهم می کند، به طوری که سربازان بفهمند که دولتمردان چه خواسته‌ای دارند. در چنین گفت و گویی، وظیفه رهبری سیاسی است که آنچه را که می خواهند از طریق اقدامات ترکیبی نظامی و دیپلماتیک به دست آورده، به طور واضح تعریف کرده و با آنها ارتباط برقرار کند و در ارتباط با فرماندهی نظامی تعیین کنند که بازی نهایی باید چگونه باشد. این فرآیند باید با درک این نکته آگاه شود که نتایج دیپلماتیک مورد نظر همیشه به دنبال فرآیند نظامی نیست. این به روش دیگری عمل می کند: در بهترین حالت، اهداف سیاسی می توانند نتایج نظامی را تعیین کنند.

به عنوان مثال، هدف نظامی امروز در عملیات در سوریه جلوگیری از انتقال سلاح به حزب الله و نفی پایگاه های نظامی ایران در منطقه است. این یک هدف کاملاً مشخص است که ارتش



اسرائیل می داند چگونه آن را به عمل تبدیل کند و هیچ دیپلماسی همراهی لازم نیست. اگر اقدامات دیپلماتیک به تصمیم سوریه یا روسیه برای بیرون راندن نیروهای ایرانی از سوریه اضافه شود، این یک همکاری و کمک خوش آمد گویی خواهد بود. این هدفی است که باید از طریق پیگیری ترکیبی گفتگوی شدید با روس ها و تلاش های ارتش اسرائیل در زمین جستجو شود. اما نتیجه نظامی در این مورد به اندازه کافی مهم است حتی در حالی که در دستیابی به آن نتیجه حتی بدون مکمل دیپلماتیک اضافی ریسک کند. همانطور که اشاره شد، اسرائیل در آینده با شرایط زیادی روبرو خواهد شد که در آن هدف نظامی باید مشخص باشد زیرا تلاش دیپلماتیک بی معنی است. قطعنامه ۱۷۰۱ امنیتی سازمان ملل را مورد بررسی قرار دهید که با جنگ دوم لبنان در سال ۲۰۰۶ پایان یافت که قطعنامه ای کاملاً بی فایده و بی معنی بود (با توجه به عدم موفقیت کامل سازمان ملل متحد در اجرای مسئولیت های خود تحت قطعنامه). این قطعنامه تنها به سیاستمداران اجازه می دهد تا تصمیم خود را برای پایان دادن به جنگ بدون هیچ نتیجه ای بپوشانند. بنابراین، فرض کار اسرائیل برای آینده باید این باشد که هیچ راهی برای دستیابی به چیزی فراتر از آنچه در نبرد در عرصه دیپلماتیک به دست می آید وجود ندارد و هر گونه مشارکت بین المللی در بهترین حالت می تواند یک نوع "plus ۱۷۰۱" با اثر صفر در عمل ایجاد کند. بنابراین، هدف ارتش اسرائیل باید به نتایجی برسد که به هیچ نتیجه ای که مورد حمایت و توافق بین المللی باشد وابسته نیست. این امر اسرائیل را قادر می سازد سیاست های یک جانبه ای مانند جلوگیری از تسلیح مجدد طرف مقابل پس از پایان جنگ را اجرا کند.



جنبه های اتحاد

با توجه به عدم تقارن موجود در نگرش های جامعه بین المللی که در بالا مورد بحث قرار گرفت، اسرائیل باید به دنبال متحدان استراتژیکی باشد که بتوانند در تجمع نیروها کمک کنند. ارائه انواع حمایت های غیر نظامی در شرایط اضطراری و ضمن حمایت از "حمله" دیپلماتیک به اسرائیل توسط سازمان ملل متحد و جامعه بین المللی از اقدامات اسرائیل حمایت کند. این به حفظ آزادی عمل اسرائیل کمک می کند. اسرائیل به دنبال همکاری دست به دست با یک قدرت جهانی است. مطمئناً امروز، اسرائیل متوجه می شود که هیچ جایگزینی برای روابط نزدیک با آمریکا متحد اسرائیل از اواخر دهه ۱۹۶۰، وجود ندارد. بنابراین، لازم است تمام تلاش خود را برای حفظ حمایت دو حزبی از اسرائیل در واشنگتن، تقویت روابط استراتژیک با یهودیان آمریکای شمالی با همه گوناگونی آن و توجه به منافع ایالات متحده در هنگام تصمیم گیری درباره جنگ و صلح انجام دهیم. این یک واقعیت زندگی است، حتی اگر گاهی اسرائیل به دلایل مهم امنیت ملی نیاز به انجام برخلاف خواسته های آمریکا داشته باشد.

در عین حال، اسرائیل باید به دنبال ایجاد روابط خوب با سایر کشورها برای گسترش دایره کشورهایی باشد که سیاست های آن را درک می کنند و ممکن است در مجامع بین المللی رأی منفی ندهند. باید توجه ویژه ای به کشورهایی شود که برای اقتصاد صادراتی اسرائیل مهم هستند و به ویژه کشورهایی که بازارهای صادراتی صنایع دفاعی اسرائیل هستند. روابط با همسایگان شرقی مدیترانه اسرائیل، یونان و قبرس و قدرتهای مدیترانه ای دورتر مانند ایتالیا و فرانسه نیز ارزشمند است. اهمیت فوق العاده ای به هم ترازوی یعنی شرکای صلح اسرائیل



مصر و اردن که بخشی از خط مشی مدیترانه ای هستند داده می شود. (مصر و فرانسه در مقابله با جاه طلبی های ترکیه پیش قدم شده اند.) اخیراً، امارات متحده عربی، بحرین، سودان، مراکش و سایر شرکای کمتر آشکار، یک همسویی منطقه ای نیز ایجاد کرده اند. توافقنامه ابراهیم به طور مستقیم و غیر مستقیم به بهبود چشمگیر جایگاه بین المللی اسرائیل کمک کرده است. که به نوبه خود به بازدارندگی از دشمنان اسرائیل و در نتیجه به تعادل کلی امنیت ملی اسرائیل کمک می کند.



مسأله مرز شرقی

در اسرائیل در مورد برخی جنبه های حیاتی امنیت ملی مانند مسأله مرز شرقی این کشور اجماع ملی وجود ندارد. فلسطینی ها از نظر اکثریت اسرائیلی ها به عنوان شهروندان کشوری مانند اسرائیل نامناسب هستند، اما گزینه های جایگزینی الحاق کرانه باختری با جمعیت گسترده فلسطینیان به شدت مورد مناقشه است. این موضوع به وضوح یک خلأ بزرگ در وضعیت امنیت ملی اسرائیل است. اما با این وجود، این معضل توافق گسترده ای را بر سایر جنبه های دکترین امنیت ملی که در بالا توضیح داده شد تحت الشعاع قرار نمی دهد.

در هر صورت، تحت هرگونه راه حل دیپلماتیک در کرانه باختری، ارتش اسرائیل باید دره اردن را که مانعی بین فلسطینی ها و تهدیدهای احتمالی جهان عرب از شرق است، حفظ کند. ارتش اسرائیل باید آماده مقابله با تروریسم در یهودیه و سامریه (کرانه باختری رود اردن) در شرایط فوق العاده باشد.

یک هشدار، و یک یادداشت پایانی خوش بینانه

هشدار: آینده غیرقابل پیش بینی است. مفهوم امنیت ملی ارائه شده در این مقاله برای امروز خاورمیانه مناسب است - وضعیتی که دشمنان اسرائیل سازمان های تروریستی نزدیک به مرزهای آن هستند و ایران به دنبال دستیابی به سلاح هسته ای و ایجاد "حلقه آتش" خصمانه در اطراف دولت اسرائیل در لبنان، سوریه، عراق و غزه (و امیدهای ایران، در اردن و کرانه باختری نیز به ایجاد زمینه های مشابه در این مناطق است).

اگر تغییری ایجاد شود که تهدید نظامی "کلاسیک" را که شامل استقرار نیروهای بزرگ ارتش همیشه آماده در مرزهای اسرائیل باشد، بازگرداند، این امر اولویت های دفاعی مختلف اسرائیل و ساختار متفاوت نیروهای ارتش اسرائیل را الزامی می کند. حتی امروز نیز باید اندیشه (و شاید اقدامی) به این امکان اختصاص داده شود. مهمتر از همه، مناسب است که این مقاله را با توجه به مزایای ناخواسته ناشی از سیستم امنیت ملی اسرائیل با اظهار نظر خوشبینانه به پایان برسانیم.

جامعه دفاعی اسرائیل تاکنون به طور منحصر به فرد با هدایت نیروی انسانی بسیار واجد شرایط به واحدهای تکنولوژیکی و دوره های آزمایشی و نیروهای ویژه، برتری کیفی اسرائیل را حفظ کرده است. این امر به اسرائیل کمک کرده است که به "کشوری نوپا" تبدیل شود. سربازان ارتش اسرائیل که در لباس "حلال مشکلات" بوده اند، راه های فکری خود را در مواجهه با چالش های امنیتی با خود به عرصه دنیای تجارت آورده اند. آنها هزاران شرکت فناوری نوآور را تشکیل داده اند که به طور قابل توجهی به جهان کمک کرد و اقتصاد اسرائیل را به قله های جدیدی رساند.

این امر در حوزه فناوری سایبری در مأموریت های نظامی مرکزی صادق تر بود و اکنون به طور کلی در اقتصاد جهانی به نقطه مرکزی تبدیل شده است. این الگو همچنان پابرجاست، زیرا گروه های جدیدی از پرسنل با حل مشکلات تکنولوژیکی در حوزه دانش پیشرفته، سربازی را ترک کرده و به نیروی کار غیرنظامی ملحق می شوند.

در این زمینه ها، اهمیت زیادی به "سرمایه اجتماعی" توانایی جوانان برای بسیج دیگران برای کار فشرده به عنوان یک تیم با هدف متمرکز داده می شود. بنابراین





رفاقت در طول خدمت سربازی اساس ظرفیت حل مشکلات در زندگی غیرنظامی و همچنین نظامی را تشکیل می دهد. اندازه فیزیکی و جمعیتی اسرائیل اهمیت چندانی پیدا نمی کند تا زمانی که صنایع فناوری جدید بتوانند از پرسنل با کیفیت بالا استفاده کنند. (توجه: ارتش اسرائیل بسیاری از شرکت های نوپا را به وجود می آورد، اما اسرائیل در توسعه شرکت های بزرگ چندملیتی کمتر عمل می کند. این امر به مهارت هایی نیاز دارد که اغلب در طول خدمت سربازی به دست نمی آید).

یک مثال جالب قلمرو نوظهور خودروهای خودران است. اسرائیل هیچ خودرویی تولید نمی کند، زیرا بازار آن بسیار کوچک است و سرمایه گذاری گسترده در زیرساخت های لازم برای چنین تولیدی از نظر اقتصادی مقرون به صرفه نیست. با این حال، اسرائیل امروزه از نظر نرم افزاری که از خودروهای خودران پشتیبانی می کند از جمله دفاع سایبری لازم برای جلوگیری از ربوده شدن عناصر خارجی خودرو بدون اجازه سوار یا راننده و یک "برقدرت" است.

بنابراین، هر زمان که هزینه اقتصادی سربازی اجباری اسرائیل ارزیابی می شود (به عنوان مثال در مقایسه با خدمت حرفه ای یا داوطلبانه در ایالات متحده)، این عنصر نیز باید مورد توجه قرار گیرد. این یک پیش نویس ملی است که به دولت این امکان را می دهد تا جوانان روشنفکر را به دنبال کارهای چالش برانگیز تکنولوژیکی و فکری سوق دهد.

بنابراین، از دیدگاه جامع، آنچه اسرائیل در هزینه های فوری به دلیل پیش نویس اجباری جهانی از دست می دهد بیش از مزایای اقتصادی و اجتماعی فرهنگ نوآوری جبران می شود.

جنرال یعقوب آمیدور



جنرال یعقوب آمیدور عضو ارشد مرکز آنه و گرگ روشاندلر در موسسه استراتژی و امنیت اورشلیم است. او مشاور امنیت ملی نخست وزیر نتانیاہو و رئیس شورای امنیت ملی (آوریل ۲۰۱۱-نوامبر ۲۰۱۳) بود. وی به مدت ۳۶ سال در پست های ارشد ارتش اسرائیل (۱۹۶۶-۲۰۰۲)، از جمله فرمانده دانشکده های نظامی شامل دانشکده دفاع ملی، دانشکده کارکنان و فرماندهی و آکادمی فرماندهی تاکتیکی، دبیر نظامی وزیر دفاع، مدیر بخش تجزیه و تحلیل اطلاعات در بخش اطلاعات نظامی و افسر ارشد اطلاعات فرماندهی شمال خدمت کرد. او یکی از اعضای برجسته مرکز گموندنر JINSA است. او نویسنده سه کتاب در زمینه اطلاعات و استراتژی نظامی، تأملاتی در مورد ارتش و امنیت (عبری، ۲۰۰۲)، اطلاعات، نظریه و عمل (عبری، ۲۰۰۶) و پیروزی در جنگ ضد شورس: تجربه اسرائیل (JCPA، 2008) است.

اسرائیل فاقد یک استراتژی مکتوب است. تا کنون تلاش های زیادی برای ارائه یک سند استراتژی معتبر صورت گرفته اما ناکام مانده است. استراتژی اسرائیل مانند تورات بیشتر قوانین نانوشته ای دارد که به صورت شفاهی سینه به سینه منتقل شده اند. استراتژی بزرگ اسرائیل به دنبال حفظ بقا و شخصیت ملی آن و زندگی در صلح با همسایگانش است. یک ملت کوچک در منطقه ای متخاصم که مجبور بوده است تا همیشه تلاش های دشمنان برای نابودیش را ناکام بگذارد، تا زمانی که آنها صلح را انتخاب کردند با حداقل وجود آن را به عنوان یک کشور پذیرفتند. این امر توسط یک شرکت دفاعی بزرگ و پیشرفته که توسط اقتصاد قوی مبتنی بر علم و فناوری پشتیبانی و به نوبه خود توسط نیروی انسانی تحصیل کرده فعال می شود، محقق شده است. روابط اسرائیل با قدرتهای جهانی، عمدتاً ایالات متحده، تنوع اقتصادی، مشارکت های منطقه ای و قدرت نرم که از حمایت جوامع یهودی-مسیحی برخوردار است، افزایش یافته است. اسرائیل در درگیری با اعراب و در میان فلسطینی ها به وجود آمد. به تدریج، این درگیری به درگیری متمرکز اسرائیل و فلسطین تبدیل شد، در حالی که کشورهای عربی با اسرائیل صلح کردند یا در حاشیه درگیری باقی ماندند. اسرائیل در حال حاضر طرف قدرتمند درگیری است و به نظر می رسد سیاست کنونی آن مدیریت درگیری و شکل گیری شرایط را در طول زمان ترجیح می دهد تا تصمیم گیری در مورد آن، انتخابی که حامل خطرات عمیقی برای هویت اسرائیل است. با توجه به ظهور اسرائیل به عنوان یک کشور، این کشور تغییر چشم انداز امنیتی را از ابتدا تا به امروز با تمرکز ویژه بر دفاع ترسیم کرده است و اصول استراتژی خود را با مشاهداتی در مورد چگونگی حرکت اسرائیل در محیط استراتژیکش، از خارج به داخل بیان می کند. بنابراین اسرائیل با دو چالش امنیتی متفاوت و در عین حال جدی روبرو است، در حالی که مبارزات سیاسی داخلی او تهدیدی برای تضعیف ستون های قدرت ملی آن است.